

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## قضاوت در اسلام

نام و نام خانوادگی مولف اول<sup>۱</sup>، عبدالحسین بابایی چقا سلمانی نام و نام خانوادگی مولف دوم<sup>۲</sup>، جلال حسین طلایی  
<sup>۱</sup> کارشناس ارشد فقه و حقوق، آموزگار دوره ابتدایی شهرستان نورآباد لرستان  
<sup>۲</sup> کارشناس ارشد فقه و حقوق، آموزگار دوره ابتدایی شهرستان نورآباد لرستان

### چکیده:

روشن است که قضا از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و خطیرترین امور جامعه است، تا بدان حد که گفته شده شاخه‌ای از درخت ولایت و حکومت است و امور حکومت جز با آن به سامان نمی‌رسد، چون ستون محکم خیمه حکومت است اما اساس هر حکمی و انشای هر رأی و تصمیمی به دست قاضی است که به اجرای رأی و امرش دستور می‌دهد. ختم و فصل اختلاف به دست دادرس محکمه و اراده وی برحسب دانش و اعتقاداتش است و نتیجه‌ای که پس از فحص و تحقیق و بعد از پرسش و پاسخ بدان می‌رسد، نیز پس از آن که مطالب هر دو طرف ادعا را شنیده، پرونده مربوط را با تمامی قرائن و شواهد و نظریات متخصصان (آگاهی و پزشکی قانونی و گواهان و وکیل) در موضوعات مطرح شده می‌خواند، همچنین بررسی‌هایی را که برای کشف حق و حقیقت لازم می‌داند، به عمل می‌آورد، تا بعد از طی تمامی این مراحل بتواند حکم صادر کند و رأی بدهد. حکم قاضی با حکم والی متفاوت است، حکم والی، به استماع دعوی و در نظر گرفتن ضوابط محاکم و دفاع مدعی علیه (خواننده) و استشهاد و رعایت قاعده بینه و ایمان (قَسَم) کاری ندارد. ۱. حکم والی و حاکم، حکم حکومتی است، نه قضایی، و والی، شرایط قاضی را ندارد. آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدَّؤُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»<sup>۲</sup> شامل حکم حاکم (والی) و حکم قاضی است و بر هر دو رعایت عدالت لازم است. مبنای حکم والی، از آن رو است که ولایت و حق اداره جامعه را طبق قوانین خاص دارد، و طی مبنای حکم قاضی، تحقیق و رعایت قوانین قضا در محکمه است. حکم والی، قضا نیست و پیامدها و آثار قضا را ندارد، چنان که حکم قاضی، حکم حکومتی نبوده و شرایط حکم حکومتی را - که به تفصیل در جای خود گفته شده - ندارد.

واژگان کلیدی: قضا، قضاوت، اسلام

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## مقدمه :

در دین اسلام، قضاوت و در پی آن تحقق عدالت، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به گونه ای که بر اساس آیات قرآن، استقرار عدالت به مفهوم وسیع آن، از مهم ترین اهداف پیامبران (ع) دانسته شده است) : لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به انصاف و عدالت برخیزند.» همچنین، در آیات بسیاری، جلالت و عظمت منصب قضاوت گوشزد شده که اکثر آنها دلالت صریح دارند بر اینکه این مقام را خداوند متعال به پیغمبران و صالحان عطا فرموده است) : يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) = «ای داود! ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار! از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند.»

همچنین خطاب به پیامبر (ص) می فرماید) : إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی و زنهار! جانبدار خیانتکاران مباش.»

اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسئله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قائل شده و آن را امانت بزرگی تلقی کرده است) : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) («خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت حکم نمایید.»

البته در مورد وسعت ابعاد قضاوت، باید توجه داشت که قضاوت اختصاص به دادگاه و قاضی رسمی ندارد؛ بلکه قضاوت به معانی عام آن، در زندگی خانوادگی، کوچه و بازار و بین افراد یا در مجالس عادی مثل خانه ها و یا نسبت به فرزندان نیز وجود دارد. به همین جهت اگر افرادی نزد معتمدین و بزرگان آمدند تا مشکل آنها به صورت کدخدانمشی حل شود، آنها در حکم قاضی بوده و باید احکام و آداب قضاوت و عدالت را رعایت کنند.

قرآن در مسئله اختلاف زن و شوهر می فرماید) : وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا؛ «اگر از جدایی و شکاف بین زن و شوهر بیم دارید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید تا به کار آنان رسیدگی کنند.» که در اینجا منظور از این داور، قاضی به معنی اصطلاحی نیست؛ بلکه شخصی عادی است که او را به عنوان داور بر می گزینند.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



همچنین، توسعه و تعمیم قضاوت تا حدی است که مسائل جزئی زندگی انسان، مثل انتخاب بین دو یا چند فرد، روش، حالت و... را نیز در بر می گیرد. در روایتی آمده است: «دو کودک، خطی نوشته بودند. به محضر امام حسن مجتبی (ع) رسیدند تا آن حضرت درباره بهتر بودن یکی از آنها قضاوت کند. در این هنگام حضرت علی (ع) نگاهی به فرزندش امام حسن (ع) کرد و فرمود: «یَا بُنَّیَّ أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمُ وَاللَّهِ سَأُثَلِّقُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ای پسر! مراقب باش که چگونه قضاوت می کنی؛ زیرا قطعاً این نیز، نوعی از قضاوت است، و خداوند در روز قیامت در مورد آن از تو بازخواست می کند.»

بر این اساس، مسئله قضاوت از هر کسی و در همه جا و در مورد هر شخصی، از مسائل بسیار دقیق و پرمسئولیت است. امام صادق (ع) می فرمایند: «أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أَعْدَا مِنَ السَّمَاءِ؛ هر کسی بین دو نفر قضاوت کند؛ ولی (بر اثر سهل انگاری) در قضاوت خطا کند، در عالم معنا گویی از فاصله دورتر از آسمان بر زمین سقوط کرده است.»

همچنین پیامبر (ص) می فرمایند: «کسی که در مورد دو درهم، از روی ظلم قضاوت کند و بر اجرای آن اصرار ورزد، مشمول این آیه است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ کسانی که مطابق احکام نازل شده از سوی خدا قضاوت نکنند، آنها کافرند.»

## جایگاه دستگاه قضا در اسلام

قضاوت در اسلام، منصبی از مناصب حکومتی است که قاضی به مقتضای آن، بر احکام و اشخاص، ولایت و سلطه پیدا می کند تا بتواند حقوق مردم را استیفا و حدود و تعزیرات را اجرا نماید. این سمت از طرف کسی به قاضی داده می شود که اولاً خود صلاحیت تصدی چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایسته واگذاری آن به دیگران نیز باشد. بر این اساس، قضاوت در اسلام بخشی از حکومت به شمار می رود؛ زیرا قضاوت، اداره امور جامعه در موارد اختلافی است.

از آنجا که اسلام خود نظام قضایی ویژه ای تأسیس کرده است و بر مبنای احکام و قوانین خاصی به حل اختلافات می پردازد، سرپرستی قوه قضائیه باید در دست مجتهد جامع الشرایط، با ویژگی های خاصی همچون عدالت باشد، تا وی بتواند اختلافات را مطابق با دستور اسلام حل و فصل نماید.

البته در مواردی خاص مانعی ندارد که قاضی، مجتهد نباشد، و فقط حقوقدان اسلامی؛ یعنی فقه شناس باشد؛ ولی باید از شروط دیگر، همچون عدالت برخوردار بوده، به وکالت از مرجع تقلید و مطابق با قوانین شرعی، به قضاوت پردازد.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



امام خمینی (ره) در خصوص اهمیت دستگاه قضا می فرمایند: «شاید در اسلام کم تر چیزی مورد توجه بوده است، مثل قوه قضائیه. نکته اش هم معلوم است؛ برای اینکه در دست قوه قضائیه، همه چیز ملت است؛ جان مردم است، مال مردم است، نوامیس مردم است، همه در تحت سیطره قوه قضائیه است... قوه قضائیه هم معلوم است که یک نفر از آن اشخاصی که طاغوتی باشند در اینها نیست و همه اهل علمی هستند که با زندگی طلبگی امرار معاش کرده اند و در متن جامعه بوده اند و از گرفتاریهای جامعه اطلاع دارند و گرفتار بوده اند خودشان هم. اینها می توانند که به درد مستضعفین برسند

بنابراین، با توجه به اهمیت شایان منصب قضاوت، برای متصدی آن شرایطی ذکر شده است که به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می شوند. شروط واجب قضاوت عبارتند از: بلوغ، عقل، طهارت مولد، مرد بودن، ایمان، عدالت، توانایی بر نوشتن، آزاد بودن، بیانا بودن، لال نبودن، داشتن حافظه و اجتهاد و صفات مستحب عبارتند از: زهد، مستودع و امین بودن، انجام اعمال صالحه، دوری از هوای نفس و حریص به تقوا، قوی و شجاع، حلیم، فهیم، ضابط، دانا، صادق القول، صاحب الرأی و به دور از طمع باشد.

## دستگاه قضا در جمهوری اسلامی ایران

دین مبین اسلام مجموعه ای از نظامات ارزشی است که قضاوت و دادرسی در آن نقشی عمده و برجسته ای دارد. از دیدگاه اسلام، اموری نظیر نظام، فرماندهی لشکر، مملکت داری و... هرگز ارج و ارزشی به اندازه اهتمام به دادرسی و عدالت خواهی ندارند و به همین جهت، در صدر اسلام شخص پیامبر (ص) کفالت امر قضا را بر عهده داشتند.

بر اساس تاریخ، اگرچه پیامبر (ص) خود قاضی القضاات بود؛ اما در سرزمینی که نمی توانست حضور داشته باشد، نماینده و شخصی را به عنوان حکم می فرستاد؛ چنانچه حضرت علی (ع) را به یمن فرستاد و در این خصوص، با توجه به اهمیت بحث قضاوت، متقی ترین و باسوادترین فقها و دانشمندان را برای تصدی این مهم در نظر می گرفتند. حساسیت شغل قضا از اینجا ناشی می شد که آنها می بایست حدود الهی را جاری کنند که لازمه اش فهم و درک درست مقررات و موازین شرعی و قدرت تطبیق فروع بر اصول است.

در نظام اسلامی نیز به این نکته توجه شده و در مقدمه قانون اساسی آمده است: «مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری است حیاتی. از این رو، ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن، لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.»

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



هر چند متصدی اصلی قضاوت در نظام جمهوری اسلامی، ولی فقیه است؛ اما با توجه به گستردگی وظایف وی، این مسئولیت به فردی که واجد شرایط باشد، واگذار شده، طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی: «به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قوه قضائیه است.» این قوه ضمن اصل تفکیک قوا، از استقلال کامل در امر قضاوت برخوردار است.

امام خمینی (ره) در این خصوص می فرماید: «مطلبی که من باید به عموم مردم و به خصوص آنهایی که در کارهای کشور و مملکت دست دارند تذکر دهم، این است که قوه قضائیه قوه ای است مستقل، و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد، هیچ کسی، حتی مجتهد، دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید و احدی حق دخالت در امر قضا را ندارد و دخالت کردن، خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضات هم برخلاف شرع است... من باز عرض می کنم که استقلال قضایی معنایش این است که اگر قاضی حکمی کرد، احیاناً رسیدگی به آن حکم، مرجع دارد و غیر از آن، هیچ کسی حق دخالت ندارد. من امیدوارم که آقایان در قوه قضائیه موفق باشند که به طور شایسته و با قدرت عمل کنند، و امیدوارم ملت و مجلس و دولت هم پشتیبان آنان باشد که خدای نخواستہ صدمه ای به آن وارد نشود

## ویژگیهای قوه قضائیه تر از انقلاب

### عمل به وظایف قانونی

در نظام اسلامی، قوه قضائیه یکی از نهادهای حکومتی است که در عرض دو قوه مجریه و مقننه، و مستقل از آنها می باشد. هدف از این نهاد، تضمین حقوق فردی و اجتماعی و تحقق صلح، عدالت و امنیت است.

اهم وظایف این قوه بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی که عمل به آنها ضروری بوده، عبارتند از:

- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومت و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می کند؛

- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای عمومی؛

- نظارت بر حسن اجرای قوانین؛

- کشف جرم و تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛

- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

### نصب قضات شایسته

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



قوة قضائیه مطلوب، باید در جهت تحقق اهداف و وظایف خود، قضات شایسته و توانا را جذب و به کار گیرد تا آنان با استقلال کامل به اهداف و وظایف خود عمل نمایند. در اینکه کار قضاوت، از جمله کارهای بسیار مهم حکومتی است، شکی نیست؛ اما مهم این است که بدانیم قضات چه ویژگی هایی باید داشته باشند. بیان حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر (ره) در مورد گزینش قضات، گره گشای بسیاری از مشکلات کنونی جامعه اسلامی است. حضرت در این نامه می فرماید: «از جمله اینکه قاضی باید کسی باشد که فشار کار بر او دشوار نیاید؛ ستیز متخاصمان او را به لجاجت نکشاند؛ بر لغزش پایدار نباشد؛ وقتی حق را شناخت، در بازگشت به آن در نماند؛ چشم طمع به مال دیگران ندوزد؛ به شناخت اندک بسنده نکند؛ در شهادت، درنگش از همه بیش تر باشد؛ بیش از همه حجت و برهان به کار برد؛ از آمد و شد صاحبان دعوا کم تر به ستوه آید؛ در آشکار شدن کارها از همه شکیاتر باشد؛ در صورت روشن شدن حکم از همه قاطع تر باشد؛ ستایش فراوان او را به خودبینی نکشاند؛ خوشامدگویی او را برنیانگیزاند و... اینان اند کند».

طبعاً افرادی که دارای این ویژگی ها باشند، همان گونه که حضرت خود فرموده اند، بسیار اندک هستند. سپس حضرت به سبب حساس بودن کار قضاوت به مالک سفارش می کند تا در رسیدگی به امر قضاوت کوتاهی نکند.

بنابراین، باید کسانی عهده دار این منصب باشند که علاوه بر قدرت اجتهاد، از ویژگیهای دیگری که آنها را از لغزشها در امان نگه می دارد، برخوردار باشند.

## عمل بر اساس چشم انداز مطلوب

طبق چشم انداز بیست ساله که مقام معظم رهبری (حفظه الله) برای تمام دستگاه های کشور تبیین فرمودند، قوه قضائیه در ۱۴۰۴ ش باید دارای ویژگی های زیر باشد:

- در دسترس و مورد اعتماد همه افراد جامعه: قوه قضائیه، دسترسی آسان و برابر همه افراد جامعه به عدالت را فراهم خواهد ساخت و همه افراد جامعه به دستگاه قضایی به منزله ملجأ عدالت خواهی اعتماد خواهند داشت؛  
- مشارکت پذیر: قوه قضائیه از تمام ظرفیتهای برای به خدمت گرفتن نهادهای مردمی در جهت اجرای عدالت استفاده خواهد کرد؛

- روزآمد و کارآمد: قوه قضائیه با بهره گیری از قوانین روزآمد و مبتنی بر احکام اسلامی و سازمان کارآمد، با استفاده از فناوریهای نو، به انجام وظایف قانونی خود خواهد پرداخت؛



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- پاسدار حقوق جامعه: قوه قضائیه حقوق عامه را پاسداری خواهد کرد؛ بسترهای لازم را برای از بین بردن زمینه های تعدی به حقوق عامه ایجاد خواهد کرد و در صورت هرگونه تعدی به حقوق فرد یا جامعه، اقدامات لازم را برای احقاق حق انجام خواهد داد؛

- فعال در تأمین بهداشت حقوقی و قضایی: قوه قضائیه از طریق تعامل فعال با نهادهای حاکمیتی، اصلاح قوانین و مقررات، آگاه سازی جامعه به حقوق و تکالیف خود، زمینه های وقوع جرم و اختلاف را در جامعه به حداقل خواهد رساند؛

- عدالت گستر: قوه قضائیه با دادرسی عادلانه از طریق اتخاذ به موقع و متقن تصمیمات و آرای قضایی مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی و با ضمانتهای اجرایی مؤثر و متناسب با میزان تعدی به حقوق فردی و عمومی جامعه و با اعمال مجازاتهای قانونی متناسب، عدالت و امنیت و آرامش روانی جامعه را در تمامی ابعاد گسترش خواهد داد؛

- ناظر، کارآمد و مؤثر: قوه قضائیه علاوه بر انجام مسئولیت قضایی و بر اساس حق نظارت قانونی خود، با بهره گیری از آخرین دستاوردهای حقوقی، مدیریتی و فناوری و در کمال دقت و امانت، بر اجرای صحیح قانون و حسن جریان امور نظارت و بازرسی داشته و از خروج نهادهای اداری کشور از مسیر قانونی جلوگیری خواهد کرد؛

- برخوردار از منابع انسانی شایسته: قوه قضائیه با برنامه ریزی دقیق برای تأمین، آموزش و توسعه منابع انسانی متخصص، صالح، عدالت خواه و دانا به مبانی فقهی و حقوقی، و نیز حفظ و ارتقای استقلال و منزلت قضات اقدام خواهد کرد؛

- پشتیبان قابل اعتماد برای توسعه ملی: قوه قضائیه از توسعه همه جانبه و پایدار کشور پشتیبانی خواهد کرد و بسترهای حمایتی لازم را از سیاستهای توسعه نظام، در سطح ملی و فراملی فراهم خواهد کرد؛  
- فعال در سطح جهانی: قوه قضائیه تعامل سازنده و گسترده ای در سطح روابط داخلی و بین الملل ایفا کرده و به عنوان محور تحولات نظام قضایی در سطح منطقه و به ویژه کشورهای اسلامی عمل خواهد کرد.

## پاسخگویی به مطالبات نظام و مردم

یکی دیگر از وظایف قوه قضائیه، حرکت در جهت پاسخگویی به مطالبات نظام و مردم از دستگاه قضاست که برخی از مهم ترین این مطالبات عبارتند از:

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- کار اصلی دستگاه قضا در مفساد اقتصادی بسیار حساس و تعیین کننده است. بنابراین، باید رسیدگی دقیق، سریع، عادلانه و بدون تبعیض باشد؛ چراکه صدور حکم قاطعانه در پیشگیری از حوادث آینده و عبرت دیگران نقش به سزایی دارد؛

- دستگاه قضا و اجزای قوه قضائیه که با مفساد اقتصادی برخورد می کنند، در کار خود کاملاً جدی و با اراده باشند؛

- جلسات ستاد مبارزه با مفساد اقتصادی باید به صورت منظم برگزار شود، به طوری که نتایج آن برای نظام و مردم ملموس باشد؛

- دستگاه قضا نباید تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار گیرد؛ بلکه باید به وظیفه ذاتی خود عمل کند.

## تحلیلی بر عملکرد قوه قضائیه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز، دستگاه قضایی کشورمان در زمینه پیاده کردن موارد مورد نظر نظام جمهوری اسلامی و تحقق آرمانهای انقلاب و اوامر رهبری (حفظه الله) و امام مسیر خود را تعیین و در این چارچوب به حرکت خود ادامه داده است و در برخی از ادوار، موفقیت‌های بیش تر و در بعضی از سالها موفقیت کم تری را در دستگاه قضایی شاهد بوده ایم؛ اما چون تحقق عدالت معیار اصلی کار دستگاه قضایی نظام جمهوری اسلامی ایران است، قوه قضائیه نسبتاً توانسته رسالت خود را در حیطه های مختلف انجام دهد که برخی از آنها عبارتند از:

عملکرد مثبت دستگاه قضایی کشورمان در تشخیص حقیقت از باطل در مقاطع حساس کشور از جمله فتنه سال ۸۸، شناسایی مفسدان اقتصادی، برخورد با فساد، مقابله با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر، برخورد با برخی از چهره های مطرح بدون مماشات، برخورد با برخی از آقازاده ها و مفسدان و دانه درشتهای اقتصادی و ...

با این حال، انتظار می رود در شرایط فعلی و با توجه به عملکرد نسبتاً قابل قبول قوه قضائیه، دولت و مجلس نیز این قوه را در راستای تحقق عدالت به بهترین شکل ممکن یاری کنند؛ زیرا اتخاذ این رویه به نفع مردم و جامعه است و از وقوع جرم و فسادهای مختلف، از جمله مفساد اقتصادی جلوگیری می کند. ذکر این نکته مهم ضروری است که عملکرد دستگاه قضا بر عملکرد نظام تأثیر گذار است.

امام خمینی (ره) در این خصوص می فرمایند: «من اول به طور کلی عرض کنم که مسئله قضاوت یک مسئله بسیار خطیری است. شماها که قاضی هستید، بسیار برایتان خطرناک است. اگر ملاحظه روایات کرده باشید، می بینید که مسئله چقدر مشکل است. شما با أعراض مردم، با جان مردم، با اموال مردم سر و کار دارید. چنانچه خدای نخواست به طور دقیق، به طور شایسته عمل نشود، علاوه بر مسئولیت شرعیه نسبت به اصل قضیه، یک



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مسئولیت بزرگ تری هم هست و آن این است که شما قاضی در جمهوری اسلامی هستید و ممکن است که جمهوری اسلامی در خطر بیفتد؛ یعنی وجهه اش یک وجهه ناشایسته ای بشود .

## قضا و قاضی

قضاوت از وظایف بسیار مهمی است که بر عهده قاضی گذاشته شده است. مقام و اهمیت این منصب در قرآن کریم، روایات و فقه اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. الف) معنای لغوی: قضا مشتق از قضی، یقضی و اسم فاعل آن، قاضی است. قضا با مد و گاه با قصر، در اصل به معنای فیصله دادن به امر است، قولی باشد یا فعلی، از خداوند باشد یا از بشر. و قضا را قضا نامیدند به علت اینکه قاضی بواسطه فیصله دادن، امر را تمام می کند. قاضی بمعنای حکم کننده است، یعنی کسی که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلافات و نزاع، فصل خصومت نماید. قضا در معانی مختلفی استعمال شده است از جمله:

تمام کردن : در آیه «فلما قضی موسی الاجل

خلق کردن : در آیه «فقضیهن سبع سموات» ب) معنای اصطلاحی:

قاضی در اصطلاح فقه، کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید . پس معنای اصطلاحی و لغوی قاضی یکی است و فرقی با هم ندارند. قضا در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از: "ولایت بر حکم شرعا برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است، درباره اشخاص معینی از مردم در زمینه اثبات و استیفای حقوق برای آنها که مستحق و سزاوار آند صاحب جواهر می گوید: "شاید مراد فقها از ذکر واژه «ولایت» در تعریف قضا - با اینکه می دانیم قضا عبارت از ولایت نیست - بیان این واقعیت است که قضاوت صحیح مرتبه ای از مراتب ولایت بوده و شاخه ای از شجره ریاست عامه ای است که برای پیامبر «صلی الله علیه وآله» و جانشینان معصوم آن حضرت «علیهم السلام» مقرر گردیده است. قضاوت از جمله واجبات شرعی است؛ چون نظام نوع انسانی و نگهداری جامعه بشری متوقف بر قضاوت صحیح و عادلانه است و از آنجا که ظلم و ستم در اجتماع انسانی پیش خواهد آمد، جامعه ناگزیر از حاکمی است که داد مظلوم را از ظالم بگیرد. پس مراد فقها از ولایت در تعریف قضا، اعم از این است که از جانب خداوند متعال باشد یا معصومین «علیهم السلام» و یا واجدان شرایط قضا که مازون از جانب امام «علیه السلام» هستند

## اهمیت مقام قضا در اسلام

قضاوت در آیین اسلام از اهمیت و عظمت خاصی برخوردار است. در بسیاری از آیات خداوند متعال و نیز در سنت به اهمیت و عظمت آن اشاره شده است و روایات، ارزش آن را بخوبی ترسیم نموده اند. ما در این مقاله به

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



دو آیه از آیات قرآن کریم که در این زمینه نازل شده اند، اشاره می کنیم و بعد از آن با بررسی دو روایت در این زمینه، عظمت آن را روشن خواهیم کرد. اهمیت مقام قضا از دیدگاه قرآن قول خداوند متعال «... و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اھوائهم و احذرھم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک میان مردم حکم کن و پیرو خواهشهای آنان مباش و از آنها بر حذر باش که مبدا ایشان تو را از آنچه به تو وحی شده و از داوری به حق، باز دارند و گمراهت سازند.

یا داود انا جعلناک خلیفۃ فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ؛ ای داود ما ترا در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن!

اهمیت مسأله قضا در اسلام تا آن درجه است که حتی به اراده شخص پیامبر و اگذار نگردیده است بلکه ایشان موظف است در کار قضاوت پیرو ارشادات الهی و مجری حق و عدالت باشد. اهمیت مقام قضا از دیدگاه سنت اسحاق بن عمار از امام صادق «علیه السلام» چنین نقل می کند " قال امیرالمؤمنین «علیه السلام» لشریح: «یا شریح قد جلست مجلسا لا یجلسه الا نبی او وصی نبی ؛ "... ای شریح جایی نشسته ای که در آن جایگاه جز پیامبر یا وصی او نمی نشیند.

مستفاد از این روایت این است که کرسی قضاوت محل جلوس پیامبر و اوصیای وی (ائمہ معصومین «علیهم السلام») و قضاوت از مناصب مختص آنان می باشد و بدیهی است که می توانند آن را به هر که واجد شرایط و اهلیت قضاوت باشد، و اگذار نمایند.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» می فرماید: «لسان القاضی بین جھرتین من نار حتی یقضی بین الناس فاما فی الجنة و اما فی النار» زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته تا این که میان مردم داوری کند. پس (چنانچه عادلانه حکم کند) جایگاهش یا در بهشت است یا (اگر ستم کند) در جهنم.

از این دو روایت و سایر روایات وارده از اهل بیت «علیهم السلام» در می یابیم که مسؤولیت قضا بسیار عظیم و خطیر است و هر فردی نمی تواند تصدی مقام قضاوت و داوری را بعهده گیرد و درباره اموال و نفوس و اعراض و نوامیس بندگان خدا قضاوت کند بلکه علما و فقهای پرهیزکار و صالحان متقی می توانند این مقام خطیر و پر مسؤولیت را احراز نموده و به حق قضاوت کنند. حکم تصدی مقام قضا

فقهای شیعه، از جمله شیخ طوسی، شهید ثانی و سایر فقها بر این عقیده اند که قضاوت واجب کفایی است؛ زیرا نظام نوع انسانی متوقف بر مسأله قضاوت است و حاکم وظیفه دارد که ظلم را ریشه کن کند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و حقوق مردم را به نحو احسن به آنها برگرداند.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ابن ادریس حلی می گوید: قضاوت در میان مسلمین جایز و گاهی واجب است و در صورتی که شرایط و جوب قضاوت تحقق پیدا نکند یعنی قضاوت متعددی که اهلیت برای قضاوت دارند، موجود باشند، مستحب است قضاوت برای کسانی که صلاحیت چنین مقامی را دارند واجب کفایی است؛ البته در صورتی که امام معصوم «علیه السلام» اشخاصی را معین نکرده باشد که در این صورت بر آن اشخاص قضاوت، واجب عینی است و اگر امام «علیه السلام» از چنین اشخاصی مطلع نبود، بر آنها لازم است خود را به محضر مقدس امام «علیه السلام» معرفی و طلب نصب کنند.

بنابراین قضاوت و دادرسی در زمان حضور معصوم «علیه السلام» بر فقها واجب کفایی است و گاه بر آنها تعیین پیدا می کند؛ اما در صورت غیبت امام «علیه السلام» به مقتضای عموماًت نصب بر واجدان شرایط قضاوت لازم است. عده ای از فقها، لزوم قضاوت را از امور حسبه می دانند و آن اموری است که شارع حکیم، نسبت به اهمال آنها راضی نبوده، بلکه تحقیقشان، مرضی او خواهد بود و قضاوت نیز از اموری است که نظام نوع انسانی متوقف بر آن است و تعطیل بردار نیست. در تمام اعصار، نظام نوع انسانی به گسترش عدالت نیاز دارد، پس قضاوت و دادرسی و ریشه کن کردن ظلم از جامعه در تمام اعصار باید انجام گردد و این از وظایف فقیه جامع شرایط است. اقسام قاضی:

قاضی منصوب: قاضی منصوب کسی است که تمام شرایط و صفات قاضی را داراست؛ در نتیجه از طرف امام معصوم «علیه السلام» برای امر قضا، منصوب گردد.

فقها در تعریف قاضی منصوب می گویند: قاضی منصوب کسی است که از طرف امام «علیه السلام» مامور به قضاوت شده است و امام «علیه السلام» صلاحیت و اهلیت او را می داند و از همین جهت است که او را نصب می کند صاحب جواهر نیز می گوید: ثبوت ولایت قاضی، منوط به اذن از امام «علیه السلام» است؛ زیرا عموماًت باب قضا مقید به اذن امام «علیه السلام» است، بدلیل اینکه قضاوت منصبی است که متعلق به امام معصوم «علیه السلام» است، در نتیجه فقیه جامع شرایط باید از طرف امام «علیه السلام» منصوب گردد. البته گاه نصب قاضی از طرف امام در حالت حضور و بسط ید امام «علیه السلام» و گاه در حالت غیبت و عدم بسط ید است در صورت حضور و بسط ید امام «علیه السلام»، برایشان لازم است که در شهرهای خالی از قاضی، افرادی را بعنوان قاضی، نصب نماید. در صورت غیبت و عدم بسط ید، قضاوت فقیه عادل امامی و جامع شرایط نافذ است، بدلیل اذن عام و نصب عامی که مستفاد از خبر ابی خدیجه و غیر آن است. پس گاهی امام «علیه السلام» نصب قضاوت را بطور خاص، انجام می دهد؛ بدین معنا که امام «علیه السلام» اشخاصی مانند، زراره، محمدبن مسلم، ابی بصیر و باقی صحابه جامع شرایط را بعنوان قاضی منصوب می کند و گاه نصب امام بصورت

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



عام و با عبارت «اجعلوا بینکم رجلا ممن قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته، قاضیا» است. در نتیجه هر کسی که مصداق «عرف حلالنا و حرامنا...» باشد، از طرف امام منصوب برای قضاوت کردن، است. قاضی تحکیم: یکی از مباحث بسیار مهمی که فقها مورد بررسی قرار داده اند، بحث قاضی تحکیم است که آن را اینگونه تعریف کرده اند: زمانی که طرفین دعوی با هم توافق کنند که فردی را بعنوان حکم و داور انتخاب کنند تا اختلاف آنها را فیصله دهد و به آنچه وی حکم کند، راضی شوند و بپذیرند، فرد مورد تراضی را، قاضی تحکیم گویند.

شایان ذکر است که قاضی تحکیم باید تمام شرایط قاضی منصوب را دارا باشد، مگر اذن و اجازه از طرف امام معصوم «علیه السلام». ویژگیهای قاضی در فقه اسلام

بلوغ: اولین ویژگی برای قاضی، بلوغ است و اکثر فقها یکی از شرایط قاضی را بلوغ می دانند و در کلامشان به این شرط تصریح نموده و نسبت به چنین شرطی ادعای اجماع کرده اند؛ البته در کلام اکثر متقدمان از فقها، این شرط وجود ندارد بلکه آنچه آنها بدان تصریح نموده اند عبارت از کمال است؛ لذا اگر بگوییم که مراد آنها از کمال، بلوغ و رشد است در این صورت تمام فقها (متقدمان و متاخران) در این ویژگی متفق القول هستند و این شرط برای قاضی مسلم می گردد. ادله اعتبار بلوغ:

الف) کتاب: خداوند متعال می فرماید: «و لما بلغ اشدّه اتیناه حکما و علما؛ چون یوسف به سن رشد و کمال رسید، او را مسند حکم فرمایی و دانش عطا کردیم...»

تعبیر خداوند در آیه مذکور به بلوغ رشد، بمعنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین قوای بدنی رفته رفته بیشتر شده و بتدریج آثار کودکی زایل می شود. با توجه به آیه مذکور که اعطای حکم و علم و تصرف در اموال را مشروط به بلوغ رشد دانسته است، رسیدن به منصب قضا و ولایت و سلطه داشتن بر جان و مال مردم، میسر نمی گردد مگر اینکه شخص به حد بلوغ رشد رسیده باشد.

ب) سنت: پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» می فرمایند: «ارفع القلم عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی ینتبه؛ تکلیف از سه کس برداشته شده است: از کودک تا به بلوغ برسد و از مجنون تا به حال عادی برگردد و از شخص خواب تا آنکه بیدار شود.»

بنا بر این چون زمان تکلیف و برقراری قلم تشریح در احکام، بلوغ است و تصدی مقام قضا که از مناصب عظیم و جلیل است، لزوم و حکم تکلیفی آن زمانی می آید که فرد، علاوه بر سایر شرایط، بالغ هم باشد. شهید ثانی در این باره می گوید: یکی از شرایط قضاوت، بلوغ است زیرا صبی هیچ گونه ولایتی بر خودش و بر

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



غیر خودش ندارد و قول صبی بر خودش و غیرش نافذ نیست؛ قضا، ولایت بر حکم است شرعا برای کسی که اهلیت فتوا دارد و حال آنکه صبی هیچ گونه ولایتی ندارد.

ج) اجماع: سومین دلیل، نسبت به اعتبار شرط بلوغ در قاضی، اجماع فقهاست. اکثر فقها با عبارات مختلف، ادعای اجماع کرده اند؛ البته قدما تصریح به بلوغ نکرده اند بلکه سه شرط را برای قاضی لازم دانسته اند که عبارت است از علم، عقل و کمال که ظاهرا مقصود آنها از "کمال" همان بلوغ است.

عقل: دومین ویژگی مسلم برای قاضی، عقل است که تمام فقها آن را برای قاضی لازم و ضروری می دانند؛ در نتیجه حکم دیوانه صحیح و نافذ نیست. در اصل مساله هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، اما در مورد افرادی که گاه در حالت صحت و سلامتی بسر می برند و گاه در حالت جنون (مجنون ادواری) اختلاف نظر وجود دارد. عده ای قضاوت این افراد را در حالت صحت و سلامتی، نافذ و صحیح می دانند؛ اما عده ای دیگر از فقها قضاوت این افراد را - چه در حالت صحت و سلامتی و چه در حالت جنون صحیح و نافذ نمی دانند. ادله اعتبار عقل:

الف) سنت: امام علی «علیه السلام» فرمودند: «اما علمت ان القلم یرفع عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یستیقظ آیا نمی دانی که قلم (تکلیف) از سه گروه برداشته شده است، از کودک تا به بلوغ برسد و از مجنون تا به حال عادی برگردد و از شخص خواب تا بیدار شود. پس دیوانگان به دلیل حدیث رفع قلم، صلاحیت برای خطابات شرعی ندارند و یقینا صلاحیت برای منصب قضا نخواهند داشت؛ زیرا از شرایط ضروری برای قاضی عقل است.

ب) اجماع: عمده دلیل فقها نسبت به اعتبار عقل در قاضی، اجماعی است که نقل کرده اند؛ زیرا تمام فقها اعم از قدما و متاخران، این شرط را لازم و ضروری دانسته و به آن تصریح کرده اند. علاوه بر اجماع، بنای عقلا بر اعتبار این شرط دلالت دارد؛ زیرا عقلای تمام جوامع بشری اعتباری برای اعمال و اقوال دیوانگان قایل نیستند تا چه رسد به منصب قضاوت که منصبی جلیل و عظیم است.

ایمان: یکی دیگر از ویژگیهای قاضی، ایمان است. بدین معنا که قاضی باید دوازده امامی باشد؛ در نتیجه قضاوت کافر و فاسق نافذ نیست. فقها برای اثبات چنین شرطی در قاضی به دلایلی استناد کرده اند که آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ادله اعتبار ایمان: الف) کتاب: قول خداوند متعال: «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلا؛ خداوند هرگز برای تسلط کافران بر اهل ایمان، راهی قرار نداده است. اشتراط ایمان در قاضی، قیدی است که کافر و فاسق را خارج می کند. از آنجا که تعزیر و اجرای حدود و فصل خصومت، راهی است برای اعمال ولایت، و چنین راهی را خداوند برای غیر مؤمن قرار نداده است.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ب) سنت: کلام امام «علیه السلام...»: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله»؛ و اما درباره مسائلی که بیش خواهد آمد به کلام راویان احادیث ما مراجعه کنید و از آنها سؤال کنید، زیرا آنها حجت من هستند و من حجت خداوند!

این کلام امام دلالت بر اعتبار شرط ایمان در قاضی دارد؛ زیرا اعطای حجت، سزاوار فاسق نیست بلکه مستفاد از آن ایمان است.

ج) اجماع: در کتب فقها عباراتی مانند موضع وفاق، لاریب فیه، بلا خلاف اجده فی شیء منها، به چشم می خورد که مستفاد از آنها، اتفاق و اجماع فقها، نسبت به اعتبار ایمان در قاضی است. شهید ثانی می گوید: اگر منظور از ایمان اسلام باشد، پس اشتراط ایمان در قاضی بسیار واضح است؛ زیرا کافر صلاحیت برای حکم دادن و فصل خصومت ندارد و مسلمانان نمی توانند از او تقلید کنند و حکمش را اجرا کنند (28). و اگر منظور از ایمان، معنای اخص باشد (همان معنایی که نزد ما شیعیان معروف است) پس چون غیر مؤمن، اهلیت و صلاحیت برای حکم دادن ندارد و حکمش قابل اجرا نیست و مؤمن نمی تواند در اجرای حکم از او تقلید کند، نمی تواند قضاوت کند.

فاسق، بدلیل اینکه صلاحیت برای شهادت ندارد، بطریق اولی صلاحیت برای قضاوت ندارد. 4- عدالت: یکی از شرایط قاضی، عدالت است و اکثر قریب به اتفاق فقها، متذکر این شرط شده اند. برای اثبات شرط عدالت در قاضی، فقها به برخی از روایات و اجماع استناد کرده اند که ما بطور اجمال آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ادله اعتبار عدالت:

الف) سنت: روایت سلیمان بن خالد از امام صادق «علیه السلام» که می فرماید: «اتقوا الحکومة، فان الحکومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی مستفاد از روایت فوق این است که منصب و کرسی قضاوت، محل جلوس پیامبر و اوصیای او ائمه معصومین «علیهم السلام» و حکومت و ولایت از مناصب مختصه آنان است. بدیهی است که این منصب به کسانی واگذار می شود که واجد شرایط قضاوت باشند و اهلیت برای قضاوت داشته باشند. ائمه معصومین به کسانی اجازه قضاوت می دهند که واجد شرایط قضا باشند یعنی عالم و عادل و... باشند.

ب) اجماع: دومین دلیل نسبت به شرط عدالت در قاضی، اجماع است. شیخ طوسی می گوید "دلینا اجماع الفرقه بل اجماع الامة... در این عبارت شیخ طوسی، نسبت به شرط عدالت در قاضی، ادعای اجماع کرده است.



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



طهارت مولد: طهارت مولد، در اصطلاح فقه و در میان فقها به همان معنایی است که اهل لغت در کتب لغت ذکر کرده اند؛ یعنی حلال زاده باشد. دلیل اعتبار طهارت مولد: تنها دلیلی که دلالت بر اشتراط طهارت مولد، در قاضی می کند و فقها به آن استناد کرده اند، اجماع است.

البته اعتبار این شرط در قاضی، در میان فقهای متاخر شهرت یافته است، اما قدما به چنین شرطی تصریح نکرده اند. به همین جهت صاحب جواهر معتقد است که به مقتضای عمومات ادله، آنها نیز (فرزندان نامشروع) داخل این عمومات است. پس از بررسی کلام فقهای متاخر این نتیجه بدست می آید که در میان آنها اختلاف نظر وجود دارد. عده ای این شرط را از شرایط صحت و نفوذ حکم قاضی نمی دانند بلکه قضاوت فاقد این شرط را، لازم و نافذ می دانند؛ اما در مقابل عده ای دیگر از فقها قضاوت چنین شخصی (فرزند نامشروع) را صحیح و نافذ نمی دانند و دلیل آنها سبب به این شرط، اجماعی است که ادعا کرده اند. ولی بنظر می رسد که این دلیل از دلایل معتبر نباشد؛ زیرا در کلام متقدمان چنین شرطی وجود ندارد. این شرط فقط در میان عده ای از متاخران شهرت یافته است.

یکی از مباحث مهم در این زمینه این است که آیا مجتهد متجزی می تواند بر منصب قضا بنشیند و قضاوت کند؟ این مساله نیز از مسائل اختلافی است. عده ای از فقها، قضاوت مجتهد متجزی را جایز نمی دانند و معتقدند که قاضی باید عالم به تمام احکام و مسائل شرعی باشد و اهلیت افتا داشته باشد پس علم او در بعضی از احکام شرعی کفایت نمی کند و چنین کسی شایسته مقام قضا نیست.

صاحب جواهر، نسبت به کلام فقهای که اجتهاد مطلق را در قاضی معتبر می دانند، اعتراض کرده و می فرماید: "نصوص فراوانی وجود دارد، مبنی بر اینکه، ملاک و مناط در حکم دادن و فصل خصومت، آن حکمی است که بر اساس احکام و فرامین پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» و اهل بیت ایشان «علیهم السلام» صادر گردد و بدیهی است که اگر کسی، مقداری از احکام صادر از اهل بیت را بداند، و متصدی قضا شود، اگر چه مجتهد مطلق نباشد، حاکم به حق و عدل، بر او صدق می کند.

سپس می فرماید: "سیره عملی پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» برخی از اصحاب را متصدی امر قضا می کردند و حال آنکه آنها مجتهد (به این معنایی که فقها قایل هستند و با عنوان مجتهد مطلق مطرح می کنند) نبودند، بلکه با تکیه بر آنچه که از حضرت نبی اکرم «صلی الله علیه وآله» شنیده بودند، بین مردم قضاوت می کردند. پس نتیجه این بحث چنین می شود که مجتهد، بنا بر ولایت عامه ای که از ناحیه ائمه اطهار «علیهم السلام» به وی تفویض شده است، می تواند مقلد خود را برای قضاوت و فصل خصومت بین مردم منصوب کند و حکم مقلد، حکم مجتهدش است؛ زیرا بر اساس فتوای

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مجتهدش حکم می دهد و حکم مجتهد نیز حکم ائمه «علیهم السلام» است و حکم ائمه «علیهم السلام» حکم خداوند متعال است."

از کلام صاحب جواهر استفاده می گردد که ایشان نه تنها قضاوت مجتهد متجزی را نافذ و جایز می داند بلکه قضاوت مقلد را نیز، در صورت اجازه فقیه جامع شرایط، جایز و نافذ می داند. البته کلام ایشان را باید حمل بر مواردی کرد که مجتهد جامع شرایط بقدر کافی وجود ندارد و مصلحت، اقتضای نصب مقلد برای امر قضا می کند و نیز در صورت فقدان و عدم دسترسی به مجتهد مطلق، حکم مجتهد متجزی نافذ است؛ مانند زمان ما که اکثر قضات محاکم، مجتهد مطلق و صاحب رای نیستند. اگر بخواهیم نظر محقق حلی و شهید ثانی و سایر فقهای را که حکم به عدم نفوذ قضاوت مجتهد متجزی داده اند، قبول کنیم و قضاوت مجتهد متجزی و مقلد را بطور مطلق در تمام اعصار و مواقع، نافذ و جایز ندانیم، این مطلب به منزله تعطیل کردن محاکم و دادگاههاست، پس نظر صاحب جواهر قابل قبول است، زیرا: اولاً همانطور که قبلاً گذشت، قضاوت مجتهد متجزی نافذ است؛ زیرا عالمی که در باب قصاص و حدود و سایر ابواب، قدرت استنباط دارد و صاحب نظر است، و در همین مسائل فصل خصومت می کند، چه ارتباطی به عبادات دارد که در آنها نیز صاحب نظر باشد. ثانیاً کثرت دعاوی و منازعات، مانع اعتبار چنین شرطی در قاضی است؛ زیرا در محاکم و دادگاهها مجتهدان مطلق بقدر کافی برای جوابگویی تمام دعاوی و منازعات یافت نمی شوند. ثالثاً اعتبار چنین شرطی (اجتهاد مطلق) و بیان این مطلب که قاضی باید بر اساس اجتهادش حکم دهد و قضاوت کند، در صورتی قابل فرض است که حکومت اسلامی و قوانین مدون در آن نظام وجود نداشته باشد؛ به عبارت دیگر این شرط زمانی قابل فرض است که قاضی خود مقنن و مجری باشد؛ لکن امروزه که در تمام جهان، نظامهای حکومتی همراه با قوانین مدون وجود دارد و همچنین حکومتی به نام حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) که دارای قوانین مدون است، قضات ملزم به رعایت این قوانین هستند و باید در چهار چوب همین قوانین مدون حکم دهند؛ زیرا اگر هر کدام از مجتهدان در دادگاهها بر اساس اجتهادشان، حکمی متفاوت با دیگری بدهند، این مساله خلاف وحدت رویه است و اختلال نظام را به وجود خواهد آورد.

بنا بر این قضاوت مجتهد متجزی و نیز قضاوت مقلد در صورت اجازه فقیه جامع شرایط، لازم و نافذ است. ذکورت: هفتمین شرط، از شرایط قاضی، ذکورت است. معنای ذکورت، در اصطلاح فقه و در میان فقها به معنای مرد بودن است؛ بنابراین اعتبار شرط ذکورت در قاضی، به این معناست که قاضی زن نباشد بلکه مرد باشد. این شرط نیز به مانند بعضی دیگر از شرایط در میان متاخران شهرت یافته است؛ اما عده ای از متقدمان چنین شرطی را ذکر نکرده اند. ادله اعتبار ذکورت:

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



الف) سنت: از جمله ادله ای که برخی از فقها از جمله صاحب جواهر به آن استناد کرده اند، روایت پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» است که فرمودند " لیس علی النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا اقامة و لا عیادة مریض - الی ان قال - و لا تولی القضاء صاحب جواهر و برخی از فقها با تمسک به این روایت، شرط ذکورت در قاضی را اثبات کرده اند و معتقدند که بر زنان سزاوار نیست که در مجالس مردان حضور بهم رسانند و در میان آنها قضاوت کنند.

البته در ضعیف بودن سند روایت، شکی وجود ندارد، همانطور که برخی از فقها ضعف آن را قبول داشته و به آن تصریح کرده اند، لکن معتقدند که با عمل اصحاب جبر ضعیف می شود. اما شایان ذکر است که قداما به این روایت عمل نکرده اند و اساسا عده ای از آنها چنین شرطی را جزو شرایط قاضی، ذکر نکرده اند، بلکه تنها به سه شرط تصریح نموده اند، که عبارت است از: عقل، علم و کمال، و ما در مباحث بعد، کلام برخی از آنها را نقل خواهیم کرد.

با تامل در مضمون روایت و آنچه که در صدر آن به چشم می خورد، درمی یابیم که ظاهرا روایت مذکور، نفی الزام از زنان می کند، و این منافات با اباحه ندارد. بدین معنا که قضاوت بر زنان واجب و لازم نیست؛ زیرا منصب قضا بر کسانی که هلیت برای چنین منصبی دارند، واجب کفایی است. و لذا چنین حکمی (وجوب کفایی) از زنان نفی شده است.

دلیل ما بر این مدعی، صدر کلام ایشان است که می فرماید " لیس علی النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا اقامة و لا عیادة مریض - الی ان قال - و لا تولی القضاء ".... با مراجعه به کلمات فقها دانسته می شود که عده ای از آنها، در بحث نماز جمعه، فتوا به وجوب آن بر تمام مسلمین می دهند مگر چهار گروه که عبارتند از: عبد مملوک، زنان، کودکان و اشخاص مریض.

و نیز در مورد جواز نماز جمعه بر زنان می فرمایند: " یجوز للمرأة الدخول فی صلاة الجمعة و تصح منها و تجزیها عن الظهر " ... همچنین در مورد استحباب اذان و اقامه می فرمایند: " اشکالی در تاکید رجحان اذان و اقامه در فرایض یومیه، وجود ندارد، اعم از اینکه ادا باشد یا قضاء، جماعت باشد یا فرادی، در حال سفر باشد یا حضر، از مردان صادر شود یا از زنان " نماز جمعه، جماعت، اذان، اقامه و... در روایت مذکور، با کلمه " لیس " و " لا " از زنان نفی شده است، لکن فقها حکم به جواز و استحباب آنها داده اند و آثار صحت بر آنها مترتب است؛ در نتیجه جمله " ولا تولی القضاء " در سیاق روایت، عطف بما قبل، می شود و همان حکم بر آن نیز ثابت است. مستفاد از روایت مذکور، نفی الزام و وجوب قضاوت، از زنان است و در نتیجه دلالت بر اشتراط ذکورت در قاضی نداشته و ظاهرا منافاتی با جواز قضاوت برای زنان ندارد.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



به نظر می‌رسد که نفی نماز جمعه، اذان و اقامه و قضاوت از زنان، تخفیفی است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» برای زنان قائل شده است؛ زیرا هر کدام از این اعمال، مستلزم مشقاتی است که شارع مقدس، زنان را از انجام آن اعمال معاف کرده است و حکم تکلیف (وجوب) را از آنها برداشته است لکن این معافیت دلالت بر عدم نفوذ و حرمت اعمال مذکور (در روایت) برای زنان ندارد و نیز مقام قضا و دادرسی میان مردم، چون از اموری بسیار حساس و خطیر است و از عظمت خاصی برخوردار است، همانطور که روایات اهمیت و عظمت آن را بیان داشته است، مشقات فراوانی نیز دارد به همین جهت بهتر است که زنان این منصب خطیر را به عهده نگیرند.

ب) اجماع: عمده دلیل فقها نسبت به شرط ذکورت در قاضی بعد از روایت، اجماعی است که نقل کرده اند. اکثر متأخران نسبت به اشتراط ذکورت در قاضی ادعای اجماع کرده اند. لکن به نظر می‌رسد که این دلیل از دلایل معتبر نباشد؛ زیرا اجماع در صورتی که کاشف از رای معصوم «علیه السلام» باشد حجت و معتبر است و چون اکثر متقدمان چنین شرطی را برای قاضی ذکر نکرده اند بلکه این شرط در میان متأخران از فقها مطرح شده است، قابل تامل است. اعتبار ذکورت در کلام فقها:

در کتب فقهی، پیرامون اعتبار شرط ذکورت در قاضی مباحثی مطرح شده است؛ ولی عده ای دیگر از فقها (متقدمان)، در مبحث شرایط و صفات قاضی، این شرط را ذکر نکرده اند؛ از جمله: ۱- شیخ مفید: "... و لیس یثق احد بذلک من نفسه حتی یكون عاقلا كاملا عالما بالکتاب و ناسخه " ۲... - ابن ادریس حلی: "... و لیس یثق احد بذلک من نفسه حتی یكون عاقلا كاملا عالما بالکتاب و ناسخه " ۳... - ابن حمزه: "... و لا ینعقد الا بثلاثه شروط: العلم و العدالة و الکمال " ... از کلام این بزرگواران استفاده می‌شود که فقهای نامبرده و عده ای دیگر از قدما، فقط سه شرط عقل، کمال و علم را عده ای عدالت را نیز ذکر کرده اند در قاضی معتبر دانسته اند، و به شرایط دیگر، از جمله ذکورت، اشاره ای ننموده اند.

کتابت: کتابت، یعنی قاضی قادر به ثبت و نوشتن دعاوی و قضایای طرح شده باشد. و عمده دلیل فقها برای اعتبار شرط کتابت در قاضی، اجماع است. صاحب جواهر سبب به اعتبار چنین شرطی در قاضی اعتراض می‌کند و می‌فرماید: "اطلاق دلیل نصب، اقتضای عدم اعتبار چنین شرطی را دارد؛ زیرا قاضی با قرار دادن فردی عادل بعنوان کاتب بی نیاز از کتابت است و فرد کاتب که در کنار قاضی حضور دارد، شرح ماوقع را نگارش می‌کند و دلایل طرفین دعوی را می‌نویسد. بلکه طرق دیگری غیر از کتابت وجود دارد که بوسیله آنها دلایل طرفین دعوی و سایر مسائل، ضبط می‌گردد و دیگر نیازی به کتابت نیست

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



حریت: شرط دیگر حریت است، یعنی قاضی عبد و برده نباشد؛ زیرا قضاوت از مناصب عظیم است و بر چنین منصبی تنها کسی می تواند بنشیند که آزاد و صاحب اختیار باشد. البته عده ای از فقها شرط حریت را برای قاضی معتبر ندانسته اند و معتقدند که: اولاً اطلاق دلیل نصب، اقتضای عدم اعتبار حریت در قاضی را می کند. ثانیاً در صورت اذن مولی برای امر قضا، عبد نیز می تواند اوقات خود را برای حل و فصل خصومات بگذراند. بنابراین، دلیلی بر منع عبد از قضاوت وجود ندارد؛ زیرا در صورت تحقق شرایط قضاوت در او و وجود اذن و اجازه از طرف مولی، دیگر مانعی وجود ندارد.

بصر: شرط دیگر بصر است؛ بدین معنا که قاضی نابینا نباشد بلکه از نیروی بینایی برخوردار باشد؛ زیرا مشاهده طرفین دعوی برای قاضی ضروری است تا بتواند بین آنها حکم کند. عمده دلیل فقها نسبت به اشتراط بصر در قاضی اجماع است. فقهای مانند شهید اول، شهید ثانی، صاحب ریاض و دیگران ادعای اجماع کرده اند. صاحب جواهر در این باره می فرماید: "اعتبار بسیاری از این شرایط برای قاضی، مشهور بین متاخران است. شرایطی مانند بصر، نطق، سمع و غیره از شرایطی است که در کلام اصحاب یافت نمی شود. و دلیل ما بر عدم اعتبار شرط بصر این است که در بعضی موارد، می توان برای تشخیص و تمییز متخاصمان از طرق دیگری غیر از بصر استفاده نموده و در نتیجه با وضع ممیز، بی نیاز از بینایی قاضی خواهیم بود؛ زیرا طرق تمییز و تشخیص متخاصمین و طرفین دعوی، منحصر در بصر نیست." در کلیه دعاوی، شرط بصر یک شرط لازم و ضروری برای قاضی به شمار نمی آید، زیرا بعضی از دعاوی و قضایا هستند که اولاً نیازی به بصر ندارد بلکه از طرق دیگر قضاوت انجام می گیرد. ثانیاً بر فرض لزوم بصر، می توان از ممیزات دیگر مانند گماردن دو شاهد عادل برای شناسایی طرفین دعوی، استفاده کرد. در نتیجه شرط بصر منحصر در مواردی است که حل و فصل دعوی فقط از طریق بصر انجام می گیرد.

پس شرط مذکور مانند برخی دیگر از شرایط، اولاً مشهور بین فقهای متاخر است و ثانیاً میان آنها (متاخران) نیز اختلاف نظر وجود دارد. در نتیجه باید این بحث را مطرح کرد که بسیاری از این شرایط معتبر در قاضی - که آنها را در مباحث گذشته مورد بررسی قرار دادیم اولاً اصحاب آنها را ذکر نکرده اند و ثانیاً ادله ای که شاهد بر اعتبار چنین شرایطی باشد، وجود ندارد. پس در خاتمه به این نتیجه می رسیم که بعضی از شرایط قاضی، شرط صحت و نفوذ حکم قاضی است؛ مانند علم، عقل و عدالت و بدون این شرایط حکم او صحیح نخواهد بود. برخی دیگر از شرایط، شرایط صحت و نفوذ حکم قاضی نیست بلکه بدون آن شرایط نیز قضاوت و حکمش نافذ است؛ مانند کتابت، بصر، سمع، حریت و ...

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## نتیجه گیری

در پایان شایسته است یادی کنیم از شهید مظلوم، آیت الله شهید دکتر بهشتی (ره) که امام (ره) در مورد ایشان معتقد بودند: «اشخاصی که برای خدمت خودشان را حاضر کرده بودند و خدمتگزار این کشور بودند، اشخاصی بودند که آنقدری که من از آنها می شناسم، از ابرار بوده اند، از اشخاص متعهد بوده اند که در رأس آنها مرحوم شهید بهشتی است. ایشان را من بیست سال بیش تر می شناختم. مراتب فضل ایشان و مراتب تفکر ایشان و مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود و آنچه که من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود. من او را یک فرد متعهد، مجتهد، متدین، علاقمند به ملت، علاقمند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می دانستم.

یا در جای دیگر می فرمایند: «بهشتی، مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام بود. مقام معظم رهبری (حفظه الله) نیز در مورد شهید بهشتی می فرمایند: «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد، به خاطر اینکه در دوران زندگی اش کسی به عمق و والایی شخصیت این مرد پی نبرد و در جای دیگر می فرمایند: «شهید بهشتی واقعاً یک انسان برجسته ای بود، در همه ابعاد شایسته است عملکرد ایشان، الگوی دستگاه قضا قرار گیرد.



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## منابع:

- صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۵، ص ۲.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، حسن بن فضل طبرسی، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۶۴.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۰۸.
- بیانات امام (ره) در جمع قضات شرع و دادستانهای انقلاب اسلامی کشور، مورخه ۲۵ / ۵ / ۵۹ (صحیفه نور، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۳، صص ۴-۱۳)
- قضاء در اسلام، محمد سنگلجی، انتشارات طه، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۲.
- حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)، مرسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نشر عروج، تهران، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۷۴.